

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره ۱۸، پیاپی ۱۰۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

تأملی بر جایگاه رویکرد جهانی در تاریخ‌نگاری اسلامی^۱

سید ابوالفضل رضوی^۲

مهدی صلاح^۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۶

تاریخ تصویب: ۹۵/۴/۱۹

چکیده

اسلام به‌عنوان دینی دارای داعیه جهانی، اهتمام ویژه‌ای به تاریخ نشان داد و این مهم در رونق تاریخ‌نگاری اسلامی سهم بسزایی داشت. شرایط تاریخی حاکم بر قلمرو اسلامی نیز گستره جغرافیایی، جهان‌نگری و ترکیب قومی و جمعیتی فراوانی در خود داشت که از حیث فراهم کردن زمینه‌های فرهنگی پررونق بود و از آن می‌توان با عنوان «صلح اسلامی» یاد کرد. با این همه، این دیدگاه اسلامی برخاسته از تعالیم دینی کمتر مورد اعتنای عام تاریخ‌نگاران مسلمان بود و تا دیرزمانی، زمینه برای پیدایش آنچه با عنوان تاریخ‌نگاری

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2017.7545.1010

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی تهران؛ Abolfazlrazavi@khu.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ mehdisalah2011@yahoo.com

جهانی از آن یاد می‌شود هموار نبود و تا دوران پس از هجوم مغول و نگارش جامع‌التواریخ، اثر تاریخ‌نگاران‌های در حد و اندازهٔ این مفهوم جهانی پدید نیامد. نوشتار حاضر با تأکید بر اهمیت تاریخ‌نگاری‌های عمومی، این مسئله را واکاوی می‌کند که با وجود زمینه‌های مساعد موجود در بطن تعالیم اسلامی، به سبب نامساعدی شرایط تاریخی و درک مصلحت‌گرایانهٔ تاریخ‌گرایی اسلامی، موجبات کمتری برای پیدایش تاریخ‌نگاری جهانی، به مفهوم دقیق آن، فراهم آمد.

واژه‌های کلیدی: تاریخ، تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاری جهانی، تاریخ‌نگاری عمومی، تاریخ‌نگاری اسلامی.

مقدمه

اگر میان موضوع تاریخ‌نگاری با مفهوم آن فرق قائل شویم، تاریخ‌نگاری اسلامی از حیث موضوع و تنوع موضوعاتی که بدان پرداخته بسیار غنی است و بیشترین آشکال تاریخ‌نگاری در دنیای اسلامی ظهور داشته است. موضوع تاریخ‌نگاری به واقعیت‌های تاریخی و دگرگونی‌های جمعی که در تاریخ مسلمانان رخ داده است اشاره دارد، حال اینکه مفهوم آن نوع برداشت مورخان از واقعیت‌ها و نحوه ترسیم و انعکاس آنها را در خود دارد. در اینکه اسلام به‌عنوان دینی دارای داعیه جهانی و تاریخ‌ساز، اهتمام ویژه‌ای به تاریخ داشته و زمینه‌های رشد تاریخ‌نگاری را در بطن تعالیم و منابع اصیل خود جای داده است تردیدی نیست. اما این مهم که مسلمانان تا چه اندازه از این تعالیم اصیل و رهنمودهای منابع دینی الگوی مناسب گرفته و برپایه تاریخ‌نگاری منابع دینی به نگارش تاریخ پرداخته‌اند جای تأمل دارد. از این حیث، بررسی نسبت میان تاریخ‌نگاری عمومی، که بعضاً با عنوان تاریخ عالم از آن یاد می‌کنند، با تاریخ‌نگاری جهانی و چرایی اقبال کمتر مورخان مسلمان به سنخ اخیر، مسئله‌ای قابل توجه نشان می‌دهد که با زمینه‌های هموار در رونق تاریخ‌نگاری اسلامی همخوانی کمتری دارد.

در میان تاریخ‌پژوهان، مفاهیم «صلح رومی» و «صلح مغولی» پذیرفته شده و دستاوردهای تاریخ‌نگارانه آن برجسته شده‌اند اما از «صلح اسلامی» و دستاوردهای فرهنگی و تمدنی آن کمتر سخن به میان آمده است. صلح رومی، مغولی و حتی هلنی که بعضاً از آن سخن می‌رود مفاهیمی پسینی هستند که در پی یک دوره جنگ و خشونت و در پرتو پیامدهای کارکردی امپراتوری‌های حاصله طرح و تبویب شده‌اند؛ این در حالی است که تاریخ‌نگاری مبتنی بر جهان‌نگری، انسان‌گرایی و خردگرایی اسلامی، از پیش و در بطن مبانی دینی وجود داشته اما تحت تأثیر مقتضیات تاریخی مجال ظهور کمتری یافته و زمینه‌های ارائه دستاورد تاریخ‌نگارانه جهانی متکاملی را پیدا نکرده است. بر این اساس، نوشتار حاضر ضمن تأملی بر ماهیت و چیستی تاریخ‌نگاری جهانی و مروری بر تاریخ‌نگاری و ماهیت تاریخ‌نگاری اسلامی و اهمیت تاریخ‌نگاری‌های عمومی، زمینه‌های ایجابی رویکرد جهانی در تاریخ‌نگاری اسلامی را بررسی می‌کند و آنگاه با رویکردی سلبی به نقد و نظر درباره علل ناکارآمدی زمینه‌های مذکور در ارائه مصادیق تاریخ‌نگارانه می‌پردازد.

نوشتار حاضر با رویکردی مسئله‌محور، ضمن تبیین جایگاه و اهمیت تاریخ‌نگاری‌های عمومی در میان مسلمانان، تفسیر چرایی بی‌اعتنایی مورخان مسلمان به تاریخ‌نگاری جهانی را در دستور کار دارد و اهتمام بیشتر آن رهیافت روشی- معرفتی در تاریخ‌نگاری اسلامی است. بدین سبب کمتر به مصادیق تاریخی پرداخته و بیشتر طرح مسئله‌ای قابل نقد و پژوهش را در نظر دارد. به لحاظ پیشینه تحقیق به غیر از اشاره‌ها و مطالبی که در برخی کتب همچون تاریخ‌نگاری اسلامی (رابینسن، ۱۳۸۹: ۲۳۳-۲۳۴)؛ درآمدی بر تاریخ‌نگاری ایرانی- اسلامی (رضوی، ۱۳۹۴: ۳۷-۴۳) و مقاله کوتاهی با عنوان: «تاریخ‌نگاری اسلامی- ایرانی و جایگاه تاریخ‌نگاری جهانی» (رضوی، ۱۳۸۶: ۷-۹) - که بیشتر به طرح بحث پرداخته و نگاه توصیفی دارد اما کمتر به چرایی عدم ابتنا به تاریخ‌نگاری جهانی پرداخته است- و اشاره‌هایی که در مقاله: «سه نکته درباره رشیدالدین فضل‌الله» اثر مرحوم عباس زریاب خویی (زریاب، ۱۳۵۰: ۱۲۳-۱۳۵) و مقاله «تنکسوق‌نامه رشیدالدین فضل‌الله» اثر مرحوم مجتبی مینوی (مینوی، ۱۳۵۰: ۳۰۸-۳۰۹) آمده و در این مقاله نیز از آنها استفاده شده است مطلب مستقل دیگری از سوی صاحب این نوشتار ملاحظه نشده است. بنابراین پرداختن به موضوع ضروری نشان می‌دهد.

ماهیت، مفهوم و پیشینه تاریخ‌نگاری جهانی

نگارش تاریخ در سطح جهانی و تاریخ‌نگاری بدون در نظر داشتن محدودیت‌های خاصی که ملل و اقوام جهان را بدون توجه به مرزهای سیاسی، جغرافیایی و محدودیت اعتقادی-اجتماعی دربر بگیرد، پدیده‌ای نوظهور است که در دوران جدید و به‌خصوص در قرن بیستم به وجود آمده است. زمینه‌های پیدایش این شکل از تاریخ‌نگاری مستلزم دگرگونی در تاریخ‌نگاری انسان بود که با ظهور اومانیزم، نگاه رئالیستی و رویکرد تسخیری انسان نسبت به طبیعت و تاریخ مجال بروز یافت. در تاریخ‌نگاری جهانی، نگارش تاریخ به گونه‌ای است که سهم ملل و اقوام مختلف جهان را در هر مکانی که زندگی می‌کنند نشان دهد و تمامی مردم جهان، پیرو هر دین و مسلکی که باشند را دربر بگیرد. تاریخ جهانی به معنای پیدایش زمین و سیارات و کیهان و سیر تحول آنها به نحو مطرح در علوم طبیعی نیست. این شکل از تاریخ‌نگاری، تاریخ فرهنگ و تمدن بشری است و اندیشه و عمل را توأمان در خود دارد و با محتوای تحلیلی به تاریخ می‌نگرد. تاریخ‌نگاری جهانی تاریخ‌نگاری بدان گونه‌ای نیست که ادعای جهان وطنی متوازی بنماید که مرزهای مکانی را در هم نوردد و از اندیشه جهانی واحدی سخن بگوید که تمامی ملل را به پیروی از آن ملزم نماید، بلکه جهان را در یک نگاه عرضی می‌نگرد که ملل مختلف جهان را با بینش و نگرش خاص آنها و دستاوردهای فرهنگی و تمدنی ایشان مورد مطالعه قرار می‌دهد و سهم تاریخی ایشان را در پیدایش جهان کنونی برجسته می‌نماید. از این منظر میان تاریخ‌نگاری‌های جهانی به عنوان شکل کامل‌تری از تاریخ‌نگاری با تاریخ‌نگاری تحلیلی به عنوان نوع متکامل تاریخ‌نگاری ارتباط مستقیم وجود دارد. از این حیث، همچنان که در یک حالت مقایسه‌ای می‌توان نمودهایی از تاریخ‌نگاری تحلیلی را در اعصار گذشته به دست داد. می‌توان تحت تأثیر زمینه‌های سیاسی و پیامدهای مربوط بدان همچون تکوین امپراتوری روم و پیدایش امپراتوری مغول‌ها، نمودهایی از تاریخ‌نگاری جهانی نیز برشمرد. بدون تردید پیدایش امپراتوری‌های بزرگی که در قالب مرزهای گسترده‌ای حکومت داشتند و بر اقوام و ملل مختلفی که دارای فرهنگ و عقاید متفاوتی بودند اعمال حاکمیت می‌کردند و به‌علاوه رویکرد متساهلانه‌ای را در امور اعتقادی و اجتماعی به کار می‌گرفتند،

در فراهم کردن زمینه‌های تکوین چنین شکلی از تاریخ‌نگاری بسیار مؤثر بودند. حداقل در برخی از دوره‌ها که چنین زمینه‌هایی فراهم شده است، این شکل از تاریخ‌نگاری، متناسب با زمینه‌های موجود، نمود پیدا کرده و معدود تاریخ‌نگاران این عهد پرداختن به ملل و اقوام مختلف جهان را سرلوحه کار خویش قرار داده‌اند. در این بین در دو دوره، یکی دوران حاکمیت روم که از آن با عنوان «صلح رومی»^۱ یاد می‌شود و دوران حاکمیت مغول که «صلح مغولی»^۲ را در خود دارد، نمودهایی از تاریخ‌نگاری جهانی به وجود آمده‌اند. رومی‌ها ادعای یک دولت جهانی داشتند که برپایه نوعی جهان‌وطنی اداره می‌شد و میهن‌پرستی و ارج‌گذاری بر جغرافیای سیاسی روم در لوای ستایش امپراتور روم، پشتوانه‌های حمایتی آن را تأمین می‌نمود. به علاوه از اندیشه‌های «رواقیون» بهره می‌گرفتند. رواقیون از نوعی جامعه و دولت جهانی و برادری و مساوات سخن می‌گفتند که برپایه شأن آدمی و حقوق افراد انسانی بدون توجه به مال و مقام و نژاد آنها حاصل می‌شد. قانون‌مداری و پذیرش قوانین جامعه بشری که برپایه قوانین و حقوق طبیعی به وجود آمده باشد نیز مورد اهتمام ایشان بود (پازارگاد، بی‌نا: ۱۸-۱۹). به نظر می‌رسد که اگر نه در معنای نظامی و سیاسی اما به لحاظ فکری و فرهنگی، امپراتوری روم چنین ادعایی داشت و رشد ادب و هنر و حقوق و مدنیت رومی حاصل چنین رویکردی بود. هرچند تاریخ‌نگاری رومی در قیاس با تاریخ‌نگاری عصر کلاسیک یونانی و مورخانی همچون «هرودت» و «توسیدید»، وجه ناقص‌تری به شمار می‌رفت و به جای ماهیتی علمی‌تر ماهیت ادبی و اخلاقی داشت (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۸۴)، اما نظر به شرایط موجود روم که به جای اعمال سیاست و حکومت در قالب دولت‌شهرها، سیاست و حکومت را در یک سطح جهانی در دستور کار داشت، نوعی نگاه جهانی را در تاریخ‌نگاری ایجاد کرده بود. در دوران امپراتوری روم مورخان بزرگی همچون «پولی‌بیوس» که اصالت یونانی داشت، تاریخ را به نحو قابل‌قبولی به نگارش درآورد و میراث یونانی را با نگاه وسیع و رویکرد پراگماتیسم رومی‌ها درهم آمیخت، لذا «تاریخ رم» یا «تاریخ جنگ‌های پونیک» وی نوعی ناقصی از تاریخ جهانی بود که جهان‌نگری رومی‌ها را در خود داشت (Cartledge, 1997: 36-38).

1. Pax-Romania
2. Pax-Mongolia

در همین جهت، تاریخ جهانی «دیودور سیسیلی» از آن هم کامل‌تر بود. این مورخ یونانی‌الاصل که در قرن اول قبل از میلادی می‌زیست در چهل جلد یک دوره تاریخ عمومی را نوشت که به ممالک و ملل مختلف می‌پرداخت و مهم‌تر رسالت مورخ را در این خصوص که از طرف خداوند مأمور به ایجاد الفت میان مردمان یونانی و غیر یونانی است در خود داشت. هرچند که دیودور نیز به سرنوشت ممالک و ملل مطرح جهان پرداخت و اندوخته‌های خود را از مورخان قبلی یونان و روم اخذ کرد، اما از این جهت که تحت نفوذ رواقیون بود و عقیده آنها را در باب اخوت تمام ملل و توازن و برادری آنها مورد نظر داشت و لذا با اندیشه سراغ ملل مطرح جهان رفته است، کار او با ارزش و به شکل تاریخ جهانی نزدیک شده است (پیرنیا، ۱۳۸۶: ۷۲-۷۳).

مغول‌ها نیز یک امپراتوری گسترده را در گستره آسیا به وجود آوردند که علی‌رغم برخی اختلافات میان اولوس‌های چنگیزی، اجرای یاسا و تأمین امنیت در تمامی قلمرو را در دستور کار داشت. مهم‌تر اینکه مردمی متساهل بودند و در امور اعتقادی، مدارای دینی را به کار می‌بردند. امپراتوری عظیم مغول همراه مقتضیات جهانی و به‌خصوص ملاحظات اقتصادی و سیاسی که برای دنیای مسیحیت کاتولیک مطرح بود، زمینه‌های پیوند شرق و غرب را بیشتر کرد و در پرتو بستر امن و متساهلانه‌ای که مغول‌ها فراهم کرده بودند برخورد افکار و تلاقی اندیشه‌ها پدید آمد. در عهد مغول نوعی پیوستگی جهانی رخ داد که مردم مناطق مختلف را به عکس‌العمل‌های متفاوت سوق داد و نوعی همگرایی را در برخی خطوط فراهم آورد. ملاحظات اقتصادی مغول‌ها و اهتمام آنها به تجارت به‌ویژه در قلمرو ایلخانان (که بر بخش گسترده‌ای از دنیای اسلامی حکومت می‌کردند) در تحقق شرایط اخیر سهم بیشتری داشت و نمودهای نزدیکی ملل شرق و غرب آسیا و اروپا-آسیا در این بخش از امپراتوری مغول‌ها پررنگ‌تر بود. بلندپروازی و ماجراجویی قوم مغول و تلاشی که در جهانگیری و جهاننداری داشتند نیز در فراهم کردن موجبات نزدیکی ملل و در هم آمیختن جهانیان (خواه در پرتو جنگ و یا مقتضیات پس از جنگ) سهم بسزا داشت. دگرگونی‌های عظیم و تحولات گسترده نگاه عظیمی نیز به خود جلب می‌کنند و لذا غیرطبیعی نیست که تاریخ‌نگاری عصر حاکمیت مغول در ایران اسلامی، دگرگونی‌های

قابل توجهی به خود دیده و بعضی از تاریخ‌نگاران چارچوب و مقیاس‌های جهانی را به‌عنوان موضوع نگارش خویش برگزیده‌اند. تاریخ‌نگاری در عصر ایلخانان در اوج رونق بود و بهترین منابع تاریخ‌نگاری که به زبان فارسی به وجود آمدند مربوط به این دوران است. اگر در برخی از فنون و علوم کاستی‌هایی پیش آمد و شعر و ادب پارسی روی به تراجع نهاد و از رونق سابق افتاد، تاریخ‌نگاری رو به رشد نهاد و علاقه‌مندی و ملاحظات مورد نظر خوانین مغول، برخورد افکار و اندیشه‌ها، عظمت واقعه و همت و حمایت خاندان‌های مطرح ایرانی، تاریخ‌نگاری فارسی را در وجهی ستودنی به اوج تکامل رسانید (جوینی، ۱۳۷۰: ۱/ ۹-۱۴؛ مرتضوی، ۱۳۷۰: ۳۶۹-۳۷۶). در این بین جایگاه «خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی» صاحب‌دیوان معروف عصر مسلمانی ایلخانان به لحاظ جایگاه برجسته، تعدد آثار و به‌خصوص نگاه جهانی که در نگارش تاریخ داشت بسیار قابل توجه است. در خصوص خواجه رشید و تاریخ‌نگاری او، خاصه اهمیت و جایگاه جامع‌التواریخ سخن بسیار گفته شده و جای تحقیق و سخن فراوانی است که مجال بی‌سیما می‌طلبد. بحث درباره نوع تاریخ‌نگاری خواجه رشید در جامع‌التواریخ و به اصطلاح بینش و روش وی در تاریخ‌نگاری نیز پژوهشی عمیق و گسترده‌تر می‌طلبد. در اینجا تنها به این مهم اشاره می‌شود که جامع‌التواریخ اولین شکل تاریخ‌نگاری در یک مقیاس جهانی است که حتی در مقایسه با آنچه در امپراتوری روم و به‌ویژه در تاریخ‌نگاری دیودور سیسیلی نمود یافته نیز برتر بوده و جهان گسترده‌تری (که می‌توان آن را عبارت از تمامی جهان قرون میانه دانست) را در خود متجلی کرده است (زریاب خویی، ۱۳۵۰: ۱۳۵؛ مینوی، ۱۳۵۰: ۳۰۹). از این منظر جامع‌التواریخ اولین اثر جهانی است که به سبک معمول تحقیقات امروزی دنیای غرب، تاریخ ملل مختلف را در خود دارد. چین، مغول، ترک، هند، یهود، عیسوی، ایران و دیگر بلاد اسلامی تمامی مورد توجه رشیدالدین بوده و در این جهت از علمای ملل مختلف بهره برده است. از این جهت می‌توان جامع‌التواریخ را جسورانه‌ترین و در عین حال عظیم‌ترین طرح تاریخ‌نگاری ایرانی- اسلامی دانست که نه عصر قبل از حاکمیت مغول و نه دوران پس از آن نمودی این چنینی به دست نداده است. پیدایش چنین اثری نیازمند شرایط همواری بوده است که آن چنان که «کاترمر» یادآوری می‌کند «...پیش از آن هرگز

برای هیچ نویسنده‌ای دست نداده است» (نقل از زرین کوب، ۱۳۷۷: ۷۴). از این جهت جامع‌التواریخ رشیدی اثری جهانی است که در پرتو شرایط حاصل از حاکمیت ایلخانان و پیامدهای حاصله از جمله نابودی خلافت عباسی و مدارای عقیدتی حاکم بر این عصر به وجود آمد و زمینه‌های موجود در بطن نگرش اسلامی - از حیث جهان‌نگری، انسان‌گرایی و اهتمام به همگان در تحقق تاریخ - را به بهترین نحو متجلی کرد.

تاریخ‌نگری و ماهیت تاریخ‌نگاری اسلامی

قرآن کریم اهمیت ویژه‌ای به تاریخ می‌دهد و تاریخ و طبیعت را دو عامل مهم شناخت معرفی می‌کند. از این حیث، اندیشه تاریخی مسلمانان مأخوذ از قرآن است و بخش مهمی از آیات قرآنی مستقیم یا غیرمستقیم مفهوم تاریخی دارد. آیات فراوانی از قرآن کریم، مسلمانان را به تدبر و تفکر و پندآموزی و اهتمام به قانونمندی تاریخ با رویکرد عقلانی فرامی‌خواند.^۱ صرف نظر از اصطلاح «عبرت»، «آیه» و «ذکر» مفاهیم دیگری هستند که قرآن به منظور ارشاد مسلمان از آنها بهره می‌گیرد. منتها واضح‌ترین اصطلاح همان عبرت است که بزرگ‌ترین مورخ مسلمان عبدالرحمن بن خلدون برای نام‌گذاری اثر معروف خویش (العبر) از آن بهره گرفته است (Ahmad, 2009: 438-439). سنت پیامبر (ص) اعم از فرمایشات و رفتار ایشان نیز ضمن اینکه تلاش برای عملی کردن آیات قرآنی و ارائه شناخت به مسلمانان بوده و لذا یک منبع مهم در شناخت تاریخ اسلام و کنش صحیح دینی قلمداد می‌شده است، عامل مهمی در تکوین و رشد تاریخ‌نگاری در میان مسلمانان بود. برای مسلمانان ثبت و ضبط دقیق سنن پیامبر (ص) با هدف عبرت‌گیری و ارائه طریق به نسل‌های بعدی در راستای استخراج تعالیم دینی و قضاوت صحیح یک فریضه به شمار

۱. از این جمله می‌توان به سوره فتح، آیه ۲۳؛ رعد، آیه ۴؛ طه، آیه‌های ۹۹، ۱۲۳؛ انبیاء، آیه‌های ۱۷، ۱۸، ۱۰۵، ۱۰۷؛ محمد (ص)، آیه‌های ۸-۱۱؛ هود، آیه‌های ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۱۶-۱۱۷؛ اسراء، آیه‌های ۱۶، ۷۷، ۸۱؛ آل عمران، آیه‌های ۲۱، ۱۰۴، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۴۱؛ اعراف، آیه‌های ۳۴، ۹۶، ۱۷۵، ۱۸۰-۱۸۲؛ قصص، آیه‌های ۵، ۵۸؛ کهف، آیه ۷، ۵۹؛ عنکبوت، آیه‌های ۲۰، ۳۱، ۳۴؛ حج، آیه‌های ۴۵، ۴۸؛ روم، آیه‌های ۷، ۸، ۹، ۴۱، ۴۷، ۵۰، ۷۱؛ بقره، آیه‌های ۲-۵، ۱۶۴، ۲۱۳؛ نحل، آیه‌های ۳۶، ۶۶، ۶۹؛ یونس، آیه ۴۹؛ اعلی، آیه‌های ۱-۲؛ انقطار، آیه‌های ۷-۸؛ الملک، آیه ۲؛ مجادله، آیه‌های ۱۹، ۲۱-۲۲؛ احقاف، آیه ۳۵؛ حدید، آیه ۲۵؛ ص، آیه ۲۷؛ ق، آیه ۳۷؛ یوسف، آیه‌های ۳، ۷؛ نور، آیه ۴۴؛ القمر، آیه ۱۵ اشاره کرد.

می‌رفت (Ahmad, 2009: 439-440, Morgan, 1997: 12-14). همچنان که اسلام در سایه تعالیم قرآنی و سنت رسول (ص) رو به گسترش می‌نهاد، در راستای تجویز قوانین و شرح اصول و فهم معانی خویش با تاریخ و گذشته ارتباط بیشتری پیدا می‌کرد. در نگرش اسلامی تمامی حوادث عالم تحت شمول قوانین الهی (سنت الله) تجلی می‌یابد و در همان حال در تحقق و کارآمدی این حوادث از اصول طبیعی بنیادینی پیروی می‌شود. در تلقی مسلمانان تاریخ نمود مشیت پنهان الهی بود (آیین‌ه‌وند، ۱۳۷۷: ۱/۹۶؛ خضر، ۱۳۸۹: ۲۲۵، ۲۳۱-۲۳۲؛ زرین کوب، ۱۳۷۷: ۱۹۸-۱۹۹) و از این روی تنها به عنوان موضوعی که از راه علم‌آموزی حاصل شود قلمداد نمی‌شد، بلکه طریقی بود که به کمک آن آموزه‌های دینی شناخته می‌شد و وسیله اطمینان‌بخش در کسب معارف دینی به شمار می‌رفت (Ahmad, 2009: 439). مسلمانان در پرتو تاریخ‌نگاری فهم وثیق دینی از مصادر اصیل اسلامی که را همانا کتاب و سنت بود، مورد نظر داشتند. از این روی طبیعی بود که تاریخ‌نگاری در وجه توصیفی آن، که شناخت صرف واقعیت‌ها را شامل می‌شد، رشد بیشتری کند و تحت تأثیر شرایط موجود از واقع‌گرایی به سمت مصلحت‌گرایی سوق پیدا کند. مسلمانان به تاریخ در حکم فن و شیوه‌ای می‌نگریستند که دارای فایده عملی بود و در زندگی سیاسی-اجتماعی کاربرد داشت؛ از این رو، نسبت به تاریخ‌نگاری اخلاقی و حکمی داشتند و همین امر موجب می‌شد که وقایع تاریخی را کمتر مورد تفسیر عقلانی قرار بدهند. به علاوه در دنیای اسلامی هیچ زمانی تاریخ‌نگار حرفه‌ای وجود نداشت و گذشته را اغلب از سر نیاز یا تفنن، دولتمردان، دینداران و یا وابستگان به حکومت‌ها می‌نوشتند و در حکم شاخه‌ای از حکمت عملی بدان می‌نگریستند که در خدمت دین و اسباب توجیه حکومت‌ها بود (روزنتال، ۱۳۶۶: ۶۸/۱). تاریخ‌نگاران مسلمان در بسیاری موارد به جای تفسیر انتقادی و واقعی گذشته به تبعیت از فضای سیاسی موجود به تقدیرگرایی و حاکمیت مشیت الهی روی می‌آوردند و به جای تعلیل وقایع به توجیه آنها در راستای منافع برگزیدگان جامعه می‌پرداختند. در این بین تنها معدود مورخان بودند که خلاف عرف موجود عمل می‌کردند و رویکرد انتقادی اندکی به تاریخ داشتند و بعضاً پرداختن به دستاوردهای فرهنگی و فکری ملل مختلف را در دستور کار قرار می‌دادند (روزنتال، ۱۳۶۶: ۱۱۰/۱). مخاطبان اسلام در اهتمام به تاریخ، انسان‌هایی عام‌فراتر از مرزهای اعتقادی محض است و

انسان را در سطحی به وسعت جهان مورد خطاب قرار می‌دهد. منتها این که مسلمانان تا چه اندازه از این تعالیم اصیل و رهنمودهای منابع دینی الگوی مناسب گرفتند و برپایه تاریخ‌نگاری مطرح در بطن منابع دینی به نگارش تاریخ پرداخته‌اند جای تأمل دارد. در همین جهت، رویکرد جهانی مورخان مسلمان و میزان اعتنای آنها به تاریخ اقوام و ملل نامسلمان نیز، صرف نظر از اینکه بتوان اصطلاح تاریخ‌نگاری جهانی را برای آن به کار برد یا خیر، مشمول همین قاعده است و به نظر می‌رسد نوعی مسامحه در عدول از تاریخ‌نگاری اصیل اسلامی در این خصوص تأثیرگذار بوده است.

زمینه‌های ایجابی رویکرد جهانی در تاریخ‌نگاری اسلامی

انسان مخاطب خداوند در قرآن به عنوان جانشین و امانتدار بزرگ الهی، مفهومی عام و گستره جهانی دارد و در پرتو موهبت اختیار و عقل خدادادی، خالق تاریخ و تجلی‌بخش اراده الهی قلمداد می‌شود. چنین مخاطبی حسب کفایت و استحقاق خویش می‌تواند در تحقق تاریخ اثرگذار باشد و لذا با عباراتی عام و فراگیر و در سطوح جهانی به تعقل و بصیرت و ضرورت حسابگری در کنش و کارنامه خویش دعوت شده است. مسیر هدایت و تکامل انسانی، متضمن اخلاق‌گرایی در گستره تاریخ بشری است و تحول و تداوم تاریخ را در پرتو سعی و تلاش او شدنی می‌داند. بنابراین می‌توان از نوعی داعیه جهانی و جهان‌نگری اسلامی یاد کرد که محدودیت‌های جغرافیایی و قومی و نژادی و زبانی و غیره را در خطاب عمومی به انسان لحاظ نمی‌کند و در پی تحقق کرامت انسانی در سطوح جهانی است. جهان‌شمولی مورد نظر اسلام، رویکردی معنوی به تعاملات موجود در تمدن بشری دارد و متضمن عدالت و برداشت اخلاقی است. اسلام همگان را به سوی معبود واحد راهنمایی کرده و انسان‌ها را در اصل از جوهر و منشأ واحدی معرفی نموده و اختلافات نژادی و قومی و غیره را عارضی و غیراصیل ذکر کرده است.^۱ اسلام برای وصول به صلح جهانی وحدت عقیده را ضروری ندانسته و معتقد است با رسمیت یافتن

۱. ر.ک: قرآن کریم، حجرات، آیه ۱۳.

اصل توحید و استفاده از نقاط مشترک و کلی ادیان - که همان اعتراف به لزوم پرستش خدا و نفی هرگونه شرک است - می‌توان به این مرحله از تکامل اجتماعی دست یافت.^۱ در همین جهت می‌توان گفت: اسلام به معنای خاص دینی است که به واسطه قرآن تنزیل یافته است، اما در معنای عام آن، دال بر نفس دین در معنایی عام دارد. اینکه برخی از حکمای اسلامی در کلمه مسلمان سطوح معنایی متفاوتی را دیده و شمول مفهومی آن را از پذیرش شریعتی الهی از سوی انسان (پذیرش دین و حیانی: هرکسی که وحی الهی را پذیرفته است خواه مسلمان و خواه پیروان سایر ادیان) تا مطابقت آن با قوانین طبیعی در مفهوم نظم طبیعی و بالاخره هماهنگی آن با انسان آگاه مطاع مشیت الهی (پذیرش و حیانی و در عین حال مشیتی آگاهانه)، برابر دانسته‌اند، به همین معنای گسترده مسلمانی اشاره دارد (نصر، ۱۳۸۳: ۹۲-۹۳). در واقع اسلام با ایجاد دارالاسلام که مرکز واقعی آن قرآن بود نه شام یا عراق؛ تعصبات قومی و نژادی را با نوعی «جهان‌شمولی» چاره کرد و در مقابل تعصبات دینی دیگر ادیان، تسامح و تعاهد با اهل کتاب را توصیه نمود. این تسامح با اهل کتاب باعث می‌شد که آن‌ها در دارالاسلام احساس آرامش کنند چنان‌که مسیحیانی که توسط کلیسای رسمی تحت تعقیب بودند به دارالاسلام پناه می‌آوردند (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۲۲-۲۳).

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که تعالیم موجود در بطن اسلام از قابلیت‌های فراوانی برای جهانی شدن واقعی برخوردار است. اگر لازمه جهانی شدن واقعی اعتقاد به یک حقیقت غیبی و وجود ضروری و یک نگرش توحیدی و نگاه به عالم به مثابه یک کل منسجم و مخاطب قرار دادن انسان قطع نظر از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی و قائل شدن به وجود ذات و غایتی برای انسان و کل عالم باشد، قرآن کریم سرشار از آیاتی است که مؤید این مسئله است (ر.ک: افروغ، ۱۳۸۴: ۴۷). در این میان زمینه‌های مساعدی همچون انسان‌گرایی اسلامی، مدارای موجود در بطن تعالیم اسلامی و رونق تجاری و شهری در قلمرو اسلامی نیز در جای خود اثرگذار بود و می‌توانست مؤید نگرش جهانی در جهان‌نگری اسلامی باشد.

در انسان‌گرایی مورد نظر اسلام، انسان به‌عنوان جانشین خدا در روی زمین مطرح است و مسجود فرشتگان قرار گرفته و اصالت او در گرو بندگی اوست. تسامح اسلامی نیز در جای خود اثرگذار بود. مملکت اسلامی یک مملکت یکدست نبود و در درون آن اقلیت‌های مختلف مذهبی اعم از مسیحی و یهودی زندگی می‌کردند. این تنوع اعتقادی به کارگیری مدارا را در تعامل با ایشان به ضرورتی گریزناپذیر تبدیل کرده بود (متز، ۱۳۷۵: ۴۷). به‌علاوه اسلام با پذیرش ادیان قبل به عنوان ادیان الهی، که درک ناقصی از حقیقت دارند، زمینه گفتگو و تعامل را باز گذاشته بود (کرمر، ۱۳۷۵: ۶۵).

در خصوص جایگاه و تأثیرگذاری تجارت در میان مسلمانان، اگرچه ماکس وبر معتقد است جامعه اسلامی فاقد شرایط لازم (نیروی کار آزاد، قانون عقلانی، شهرهای خودمختار و بورژوازی شهرنشین) برای ظهور سرمایه‌داری عقلانی بود (ترنر، ۱۳۸۹: ۲۴۱)، اما یکی از واقعیت‌هایی که در تمدن اسلامی زودتر به منصف ظهور رسید مقوله سرمایه‌داری است. در نظام اسلامی، بخش سرمایه‌دارانه در برخی از جنبه‌ها، که آشکارترین آن بازرگانی بود، به‌خوبی رشد و توسعه پیدا کرد (رودنسون، ۱۳۷۵: ۵۰). هابسون در اشاره به علل رونق تجارت در میان مسلمین معتقد است، مسلمانان با تکیه بر دستاوردهای پیشین ایرانیان ساسانی پیشرفت کردند. پیش از اسلام خاورمیانه از هم گسیخته بود و همیشه بین ایران و روم دست به دست می‌شد؛ اما با ورود اسلام زمینه‌های ایجاد یکپارچگی و به تبع آن رونق این منطقه فراهم شد. مهم‌ترین پیشرفت در این زمان پدید آمدن امپراتوری‌های جهانی بود که محیط آرامی را برای رشد و رونق تجارت به‌وسیله راه‌های زمینی—افزون بر تجارت دریایی—ایجاد کردند. امپراتوری پادشاهی تانک در چین (۶۱۸-۹۰۷م) امپراتوری امویان و عباسیان در خاورمیانه (۶۶۱-۱۲۵۸م) و فاطمیان در شمال آفریقا (۹۰۷-۱۱۷۱م) در پدید آمدن شبکه راه‌های تجاری حیاتی بودند. در نگاه هابسون، تولد جهانی‌شدن شرقی به خاورمیانه و شمال آفریقا مدیون است (هابسون، ۱۳۸۷: ۳۷-۴۱).

جایگاه رویکرد جهانی در تاریخ‌نگاری اسلامی

با همه شرایط همواری که از آن یاد شد تا دیرزمانی، به‌هنگام تدوین جامع‌التواریخ رشیدی، زمینه برای پیدایش تاریخ‌نگاری جهانی به معنای دقیق آن فراهم نشد و حداعلای

اهتمام مورخان مسلمان به دیگر ملل جهانی در قالب تاریخ‌نگاری‌های عمومی خود را نشان می‌داد. تواریخ عمومی که بعضاً با عنوان تاریخ عالم از آن یاد کرده‌اند، موضوعی بود که مسلمانان علاقه بسیاری بدان داشتند. از این رو شمار نسبتاً زیادی از نوشته‌های تاریخی در حیطه تمدنی اسلام به این موضوع می‌پرداخت. آگاهی از جهان غیرمسلمان همواره از موضوعات مورد علاقه آنها بود و علاوه بر تاریخ‌نگاران، جغرافی‌نویسان نیز التفات ویژه‌ای بدان داشتند. منتها نگاه مسلمانان به جهان در واقع نگاهی دینی بود؛ در واقع مسلمانان اگر به اقوام دیگر می‌پرداختند برای مشخص کردن جهان‌بینی خود بود و با همه اهمیتی که داشت به نظر می‌رسد نتوان این رویکرد را با نگاهی که امروز در مورد دیدگاه‌های جهانی مطرح می‌شود قابل مقایسه دانست.

می‌توان گفت تاریخ عمومی یا جهانی که مسلمانان آن روزگار می‌شناختند، سرگذشت خلق برگزیده خداوند در آثارشان بود که از زمان هبوط آدم تا دورانی را که تاریخ‌نگار در آن زندگی می‌کرد دربر می‌گرفت. شاید از این نظر که واضعان این شکل از تاریخ‌نگاری و بیشتر تاریخ‌نگاران عمومی ایرانی بودند، به تاریخ ایران باستان نیز توجه مبسوطی کرده و بیشترین اطلاعات در خصوص ایران قبل از اسلام را در خود جای داده‌اند. در نظر آنان به لحاظ فقهی و کلامی وحدت و تقسیم‌ناپذیری عالم اسلامی امری بدیهی بود که بر آموزه‌های قرآنی، اخوت و برادری کلیه مسلمانان و بر کل باوری^۱ که در مفهوم وحدت جامعه اسلامی وجود داشت، مبتنی بود. بنابراین جای شگفتی نیست اگر مورخ مسلمان کل تاریخ اسلام را به صورت هستی واحد بنگرد (قرشی، ۱۳۶۷: ۳۰۲-۳۱۶؛ خضر، ۱۳۸۹: ۶۳-۶۶).

تاریخ‌نگاری‌های عمومی در اصل شرح تاریخ پیروان ادیان ابراهیمی به حساب می‌آیند و به اقتضای مطلب و در جهت روشن‌تر شدن این تاریخ به سرگذشت دیگر ملل پرداخته‌اند. هرچند که براساس بینش و نگرش تاریخ‌نگاران، حاصل کار آن‌ها متفاوت بود و همچنان که بعضاً به تحلیل و تفسیر تاریخ پرداخته‌اند، حوزه بحث خود را وسعت بخشیده و صرف نظر از تاریخ پیروان ادیان ابراهیمی، تاریخ اقوام و ملل دیگر را نیز مطرح نظر قرار

داده‌اند، اما در کل در یک امتداد زمانی و بدون توجه به ابعاد مکانی و مردم مختلفی که در مناطق مختلف زندگی می‌کنند به تاریخ پرداخته‌اند. به ویژه اینکه تاریخ‌نگاران عمومی در خصوص گذشته قبل از اسلام تا حد زیادی از اسرائیلیات الهام گرفته، نوعی محدودیت محتوایی و تنگنای اندیشه‌ای را در خود دارند و تا حد زیادی ماهیت و محتوای تاریخ‌نگاری‌های توصیفی را به خود گرفته‌اند. این نکته را نیز باید در نظر داشت که رهیابی مسلمانان به نگارش تاریخ عام همواره برای تاریخ‌نگاران انگیزه‌هایی در راه سطحی بودن، نسخه برداری کورکورانه از منابع و رجحان کمیّت بر کیفیت را فراهم ساخت (روزنتال، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۷۱-۱۷۲). تاریخ‌نگاران مسلمان اغلب به جای تفسیر انتقادی و واقعی گذشته به تبعیت از فضای سیاسی موجود، تقدیرگرایی و حاکمیت مشیت الهی روی می‌آوردند و به جای تحلیل وقایع به توجیه آن‌ها می‌پرداختند و به سرگذشت ملل مختلف جهان تنها در پرتو مقتضیات مربوط به امت اسلامی توجه داشتند. در این جهت تنها معدود مورخان بودند که برخلاف عرف موجود عمل می‌نمودند و با رویکرد انتقادی اندکی با تاریخ برخورد می‌کردند و بعضاً سهم ملل دیگر و دستاوردهای فرهنگی و فکری آن‌ها را در دستور کار قرار می‌دادند (رضوی، ۱۳۸۶: ۱۰). از این حیث، در آثار خود نوعی آگاهی تاریخی عام را که یکی از نخستین گام‌های ضروری در راه رسیدن به مفهوم انسانی و راستین از جهان بود عرضه کردند.

با وجود اهمیت قابل توجه تاریخ‌نگاران عمومی و اهتمام برخی از مورخان مسلمان به اقوام و ملل نامسلمان، باید گفت که بسیاری از آنها قادر به ارائه اطلاعات مربوطه در یک قالب منسجم و به هم پیوسته نبوده‌اند، لذا از درک جهان‌نگری و داشتن بینش جهانی عاجز مانده‌اند. در این میان، ضعف قدرت خلافت و تشتت سیاسی به وجود آمده در امپراتوری اسلامی و از بین رفتن تمرکز و انسجام آن نیز در معطوف کردن نگاه مورخان به موضوعات محلی و منطقه‌ای و در بهترین حالت موضوعات مربوط به دنیای اسلامی تأثیر خاص خود را داشت. به علاوه همانند آنچه در یک منظر سیاسی و فقهی دارالاسلام را از دارالکفر جدا می‌کرد، مورخان هم پرداختن به تاریخ کسانی که در بلاد کفر می‌زیستند (به عنوان یک موضوع مستقل) را سرلوحه کار خویش قرار نمی‌دادند. بنابراین، تا دیرزمانی زمینه‌های

لازم برای تکوین تاریخ‌نگاری جهانی هموار نشد و تواریخ عمومی نتوانستند جایگاهی هم‌تراز تاریخ‌نگاری‌های جهانی به مفهوم امروزی آن به دست آورند.

نتیجه‌گیری

اسلام دینی جهان‌شمول است و دامنه‌ی تعالیم آن ظرفیتی به گستره‌ی دنیای انسانی دارد. رفق و مدارا، وحدت و همگرایی، تأکید بر انسانیت و ارزش‌های انسانی و پیام ارشادی و اخلاقی اسلام، همه ماهیتی عام دارند. به علاوه امپراتوری اسلامی، قلمرویی گسترده داشت و اقوام و ملل مختلفی را دربر می‌گرفت که در جای خود نظرگاه بلند و تعامل و تبادل با ملل مختلف را می‌طلبید. از این حیث شرایط حاکم بر امپراتوری اسلامی، پارادایمی را به وجود آورده بود که می‌توان با عنوان «صلح اسلامی» از آن یاد کرد و دستاوردهای تاریخ‌نگارانه آن را نیز با همین مبنا به تفسیر نشست. به حق نیز این دستاوردها پرثمر بود و بخشی از میراث تاریخ‌نگارانه مسلمانان، حوزه موضوعی گسترده‌ای داشت. این میراث تاریخ‌نگارانه که در قالب تواریخ عمومی مصادیق خود را برجای نهاده است، در جای خود گرانبهاست و رویکرد جهانی قابل قبولی را در تحریر تاریخ به کار گرفته است، اما بنابر عللی نتوانسته است جایگاهی هم‌عرض تاریخ‌نگاری‌های جهانی به مفهوم دقیق آن - نگارش تاریخ بدون اعمال محدودیت‌های جغرافیایی، اعتقادی، نژادی و قومی - به دست آورد. عمده‌ترین علل این ناتوانی را می‌توان چنین تبیین کرد.

اختلافات مذهبی و فرقه‌ای میان مسلمانان که با اختلافات قومی و قبیله‌ای همراه بود، مانع از تحقق جهان‌گرایی خاص اسلامی می‌شد و در نبود این چنین نگرشی تاریخ‌نگاری جهانی نیز نمود پیدا نمی‌کرد. چراکه هر مذهب، فرقه، قبیله، قوم و گروهی، خود و سرگذشت خویش را شایسته توجه و تاریخ‌نگاری می‌دانست و این نوع نگرش مانع از رویکرد کلی و فراگیر در درک تاریخ می‌شد. در این جهت، تنها در حد نیاز و با هدف تبیین مطلوب‌تر تاریخ خود به تاریخ دیگران می‌پرداختند و لذا اهتمام به دیگران، نه در یک بستر طبیعی، عام و فارغ از تعلقات و محدودیت‌ها بلکه در پرتو ملاحظات مورد نظر تاریخ‌نگاران مسلمان و رویکردهای مذهبی، فرقه‌ای و... آنها نمود پیدا می‌کرد. نوعی

عدول از تعالیم اصیل اسلامی که دستگاه خلافت اموی و عباسی و همین‌طور حکومت‌های منطقه‌ای، در راستای منافع سیاسی در پیش گرفتند موجب شد که تاریخ را با ملاحظات خاص مورد نظر دستگاه خلافت و مقتضیات منطقه‌ای به نگارش درآورند و رویکرد جهانی به‌بوته فراموشی سپرده شود. در حالی که دستگاه خلافت به‌عنوان فرمانروای سیاسی جهان اسلام و یا یکی از مهم‌ترین مراکز سیاسی می‌بایست در خدمت تجلی مطلوب‌تر آراء و اندیشه‌های اسلامی قرار گیرد و موجبات رقم‌خوردن بهتر جهان‌نگری و انسان‌گرایی را در پرتو خردگرایی اسلامی فراهم نماید. منویات سیاسی و تلاش در جهت ماندگاری خلفا و حکومت‌های تابعه، به محدودنگری و تعلقات منطقه‌ای و مذهبی انجامید و زمینه‌های جهان‌نگری کمتری را در اختیار مورخان قرار داد. در این میان تنها معدود مورخانی که در برهه زمانی مناسبی می‌زیستند و یا در پرتو نگرش مذهبی و کلامی خویش، افق گسترده‌تری را ملاحظه می‌کردند، نمودهای تاریخ‌نگارانه برجسته‌تری ارائه کرده‌اند که بهترین نمونه‌های آن را می‌توان در چارچوب تاریخ‌نگاری‌های عمومی – به‌عنوان مصداق نزدیک به تاریخ‌نگاری‌های جهانی – و معدودی از تاریخ‌نگاری‌های سلسله‌ای نشان داد. غیر از این موارد که در جای خود به‌نحو مناسبی نیز به سرگذشت اقوام و ملل و ادیان و آیین‌های دیگر پرداخته‌اند، جریان کلی تاریخ‌نگاری اسلامی به‌صورت منسجم و متداوم به تاریخ جهانی نپرداخته و یا برداشت ناقصی از آن ارائه داده است. البته تواریخ عمومی نیز بیشتر به گذشته این اقوام و ملل پرداخته‌اند و از تحولات تاریخی این اقوام و ملل در دوران اسلامی مطلبی نگفته و یا بسیار اندک گفته‌اند. در تاریخ‌نگاری‌های عمومی، درباره تاریخ ملل غیرمسلمان در عهد اسلامی، بندرت مطالبی منسجم، دارای آغاز و انجام و فارغ از تعلقات مربوط به دنیای اسلامی، قابل پیگیری است و این یکی از تفاوت‌های عمده تاریخ‌نگاری‌های عمومی و جهانی است. به‌علاوه از آنجا که این تاریخ‌نگاران مصادر اطلاعاتی خود را از دیگران (و بخصوص اسرائیلیات) گرفته‌اند، با خلط میان تاریخ و غیر تاریخ (اسطوره، افسانه) به گذشته این اقوام و ملل و ادیان و... پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد تعلقات دینی در این رویکرد آنها سهم عمده داشت و مانع از اهتمام ایشان به بررسی تاریخ غیرمسلمانان به‌صورت عام و متوازن می‌شد. در دنیای

اسلامی تاریخ خادم دین و در خدمت الهیات اسلامی بود و غیرمسلمانان به‌عنوان کسانی که در جرگه امت اسلامی قرار نمی‌گرفتند، مورد بی‌مهری قرار می‌گرفتند. از این رو در دارالاسلام که محل فعالیت خلق برگزیده خدا بود لزومی به نگارش آنچه در دارالکفر در جریان بود احساس نمی‌شد. عدم به‌کارگیری مدارای دینی مورد تأکید اسلام و قرائت‌های رسمی که از شریعت اسلامی و اندیشه متناسب با آن به عمل می‌آمد نیز جایی برای پرداختن به تاریخ غیرمسلمانان و بعضاً برخی از مذاهب و فرق اسلامی باقی نمی‌گذاشت. چنان‌که ذکر شد اگر هم به تاریخ غیرمسلمانان می‌پرداختند در جهت بررسی تاریخ امت اسلامی بود و به‌گونه‌ای استثنایی عده معدودی از مورخان را که روش و بینش ممتازتری داشتند، دربر می‌گرفت.

منابع

- قرآن کریم.
- آیین‌وند، صادق (۱۳۷۷). **علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی**. ج ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بازارگاد، بهاء‌الدین (بی‌تا). **مکتب‌های سیاسی**. تهران: اقبال.
- پیرنیا، حسن (۱۳۸۶). **ایران باستان**. ج ۳. تهران: نگاه.
- ترنر، برایان (۱۳۷۹). **ماکس وبر و اسلام بررسی انتقادی**. ترجمه سعید وصالی. تهران: مرکز.
- جوینی، علاء‌الدین عطاملک (۱۳۷۰). **تاریخ جهانگشا**. به سعی و اهتمام عبدالوهاب قزوینی. ج ۱، چ ۴. تهران: ارغوان.
- خضر، عبدالعلیم عبدالرحمن (۱۳۸۹). **مسلمانان و نگارش تاریخ، پژوهشی در تاریخ‌نگاری اسلامی**. ترجمه صادق عبادی. تهران: سمت.
- رابینسن، چیس اف (۱۳۸۹). **تاریخ‌نگاری اسلامی**، ترجمه مصطفی سبحانی. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- رضوی، ابوالفضل (۱۳۸۶). «تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی و جایگاه تاریخ‌نگاری جهانی». **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**، شماره ۱۱۴-۱۱۵. صص ۴-۱۱.

- _____ (۱۳۹۴). **درآمدی بر تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی، با تأکید بر یعقوبی، مقدسی، گردیزی، ابن‌فندق.** تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- زریاب خوبی، «سه نکته درباره رشیدالدین فضل‌الله». **مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشید الدین فضل الله همدانی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.**
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۷). **تاریخ در ترازو.** چ ۵. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۸). **کارنامه اسلام.** تهران: امیرکبیر.
- هابسون، جان ام (۱۳۸۷). **ریشه‌های شرقی تمدن غرب.** ترجمه مسعود رجبی و موسی عنبری. تهران: دانشگاه تهران.
- افروغ، عماد (۱۳۸۴). **اسلام و جهانی‌شدن.** چ ۲. تهران: کانون اندیشه جوان.
- رودنسون، ماکسیم (۱۳۵۸). **اسلام و سرمایه‌داری.** ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر کتاب‌های جیبی.
- قرشی، ی. ه. (۱۳۶۷). «تاریخ‌نگاری». در: **تاریخ فلسفه در اسلام.** تحقیق م. م. شریف. ترجمه حسن انوشه. تهران: جهاد دانشگاهی.
- کرمر، جوئل ل. (۱۳۷۵). **احیای فرهنگی در عهد آل بویه.** ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. چ ۳. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- متز، آدام (۱۳۶۲). **تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری.** ترجمه علی رضا ذکاوتی قرا گزلو. تهران: امیرکبیر.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰). **مسائل عصر ایلخانان.** چ ۲. تهران: آگه.
- مینوی، مجتبی، «تنکسوق‌نامه رشیدالدین فضل‌الله». **مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل الله همدانی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.**
- Cartledge, Paul (1997). **Historiography and Ancient Greek Self-Definition.** In: A companion to the philosophy of History and Historiography. Edited by Aviezer Tucker. Wiley Black well. Publishing LTD.
- Morgan, David (1997). **The Evolution of Two Asian Historiographical Traditions.** In: Michael Bentley. Companion to Historiography. London and New York: Rutledge.
- Zaid Ahmad (2009). **Muslim Philosophy of History.** In: A companion to the philosophy of History and Historiography. Edited by Aviezer Tucker. Wiley Black well. Publishing LTD.